



ادبیات کودکان و سانسور

اهمیت زبان مادری با تأکید بر زبان کردی، گویش کردی جنوب (کلهری، فیلی، لکی)

ناژوان رازیانی

«مهم نیست در کجا ایستاده‌ایم، مهم این است که در کدام جهت گام برمی‌داریم»

چکیده:

موضوعی که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد ادبیات کودکان است. پر واضح است که در این منطقه زبانی از کشور نمی‌توان از ادبیاتی به اسم ادبیات کودکان سخن گفت. واقعیت این است که با وجود محدودیت‌های کمی و کیفی در عرصه تولید آثاری از قبیل شعر و داستان در این زمینه (جدای از بحث فولکلور) اساس وجود ادبیات کودکان در حوزه‌ی زبانی کردی جنوب زیر سؤال می‌رود. لذا این مطلب به علل و عواملی که باعث ایجاد ضعف ساختاری و عدم شکل‌گیری ادبیات کودکان در این منطقه شده است خواهد پرداخت. پاره‌ای از این عوامل ریشه اجتماعی دارد که هم به عنوان محرک و مشوق افراد برای ورود به این عرصه و هم به عنوان بستر زبانی مهیا برای تولید آثار در این زمینه نقش ایفاء می‌کند. پاره‌ای دیگر از این عوامل نیز به نظام فرهنگی ما برمی‌گردد به طوری که حتی اگر جامعه را پذیرا و مهبیای این موضوع بدانیم در صورت عدم وجود یک برنامه منسجم فرهنگی و حمایت درست اقتصادی در این حوزه همچنان با مشکل مواجه خواهیم بود.

این مقاله به تمامی دغدغه‌های ذهنی جامعه ما در این حوزه نمی‌پردازد، بلکه صرفاً به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره‌ای گذرا داشته و بیشتر با هدف ایجاد سوال و طرح موضوع در این زمینه نگاشته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عوامل سانسور:**۱- جامعه:**

معضل اصلی جامعه در این منطقه عدم رغبت خانواده‌ها به یاد دادن زبان مادری به فرزندان و صحبت کردن به وسیله آن با کودک است. در پایین به دلایلی که باعث به وجود آمدن این بحران شده‌اند می‌پردازیم.

الف - عوامل سیاسی

ب - عوامل فرهنگی

ج - عوامل علمی

الف - عوامل سیاسی:

این دلیل برجسته‌تر و پررنگ‌تر از دلایل دیگر می‌باشد و حتی می‌توان ادعا کرد دلایل دیگر منتج از این دلیل می‌باشند. با توجه به شناخت و آگاهی که انسان‌های اهل فکر و مطالعه نسبت به تاریخ صد سال گذشته خاورمیانه دارند، می‌توانیم استناد کنیم که از زمان حکومت استبدادی و فاشیست رضاخان پهلوی برای انجام پروسه ناموفق ملت‌سازی اقتباس شده از غرب، به استحاله فرهنگی هویت‌های دیگر ایران زمین همانند، کرد، آذری، بلوچ و... پرداخته شد. رضاخان و امثال ایشان در آن عصر بدون هیچگونه توجهی به ساختار فکری و فرهنگی جامعه خود فقط با در نظر گرفتن یک عده انسان فرنگ رفته، شروع به پیاده کردن دستاوردهای مدرن غرب به گونه‌ای ناصحیح در جامعه خود نمودند.

افسوس که جامعه ما برای بی‌هویتی خود سرمی‌کشد و بحران هویت ملت‌های استحاله شده در ایران یکی از دغدغه‌های امروز جامعه ماست، محصول تفکر سطحی نگر عده‌ای روشنفکر نماست که بدون توجه به واقعیات فرهنگی جامعه اقدام به پیاده کردن قرائت فکری خود از واژه ملت نمودند.

گیلک و مازن را... آذری را... بلوچ را... کرد را و... ..

همین ملت‌سازی و هویت‌سازی جعلی برای ورود به فرایند مدرنیته ما را از پیشگامی در جریان رشد جامعه جهانی باز داشته است.

دکتر پتر استراگ از تردهوم Tere des homes (سازمان جهانی کمک به کودکان) این موضوع را

اینگونه تحلیل می‌کند:

«پشت سر کشمکش با اقلیت‌ها اغلب مشکل به وجود آمدن دولت - ملت بوده است. کشورهایی که زیر فشار قدرت‌های خارجی هستند در تلاش‌شان برای آنکه قوی باشند، در درون کشور فشار اعمال می‌کنند. چون توجه نمی‌کنند که در حقیقت کثرت در کشورشان بزرگترین نیروی بالقوه برای قدرت آنهاست.

موضوع مهم این است که فرهنگ‌های گوناگون در یک کشور، می‌توانند متقابلاً همدیگر را بارور کنند. وقتی بر کثرت به عنوان گنجینه و ثروت نگاه کنند، می‌توانند در مقابل هجوم فرهنگ‌های بیگانه که می‌خواهند آنها را در خود استحاله کنند.»

تجربه به اثبات رسانده است که در اکثر کشورهایی که سیاست استحاله ملت‌های زیر دست حاکم است، این سیاست منجر به عقب‌نشینی خواسته‌های فرهنگی و هویتی ملت‌های زیر دست نشده است. به تنها سنتز این رابطه دیالکتیکی انکار - مقاومت گرایش ناسیونالیستی ملت‌های زیر دست بوده است. این رسوب هنوز به صورت شخصی - سلیقه‌ای نه تنها در بعضی از مسئولین فرهنگی که فرهنگ برایشان هیچگونه ارزشی ندارد بلکه در خانواده‌ها هم باقی مانده است. رسوبی که حاصل یک تفکر تک بعدی و دگم‌اندیشانه است. همین تفکر ریشه هرگونه تنوع و کثرت‌گرایی را خشکانده است. حتی خود خانواده‌ها و افراد جامعه هم بدون توجه به درست یا غلط بودن این سیاست، به پیاده کردن آن پرداخته‌اند.

در این منطقه زبانی بسیارند خانواده‌هایی که نه تنها قصد یاد دادن زبان مادری به کودک خود را ندارند بلکه گاهی اوقات همانند عصر برده‌داری کودک را به خاطر به زبان آوردن یک کلمه از زبان مادریش مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. این پدر و مادرها نمی‌دانند که این برخورد یعنی توهین به ماهیت خود آنها. یعنی انکار شخصیت فرهنگی و هویتی پدر و مادر در ذهن کودک و در نهایت پرورش کودکی بی‌هویت. کودکی که نه تنها هویت خود بلکه هیچ هویت دیگری برایش قابل احترام نباشد. بحران هویت ملی بالندگی یک انسان نسبت به شخصیت خودش را زیر سؤال خواهد برد و این خود یکی از عواملی است که آمار اختلالات و بزهکاری‌های اجتماعی در یک جامعه را بالا می‌برد. می‌توان ادعا کرد یکی از علل بالا بودن آمار بزهکاری در شهرهای بزرگ این منطقه همین موضوع است. این افراد نمی‌دانند که از لحاظ علمی ثابت شده است، کودکی که زبان مادریش غیر از زبان رسمی یک کشور است برای رشد کودک یک مزیت است، نه یک ضعف یا کاستی.

در نشریه طلوع زندگی شماره ۱۳۳ آذر ۱۳۸۳ موضوعی با این عنوان چاپ شد:

دانشمندان در طی مطالعه تازه‌ای نتیجه‌گیری کرده‌اند که آموختن زبان دوم به قوای ذهنی انسان می‌افزاید. محققان از «دانشگاه یونیورسیتی کالج لندن» مغز ۱۰۵ نفر را که ۸۰ نفر از آنها دوزبانه بودند مورد مطالعه قرار دادند آنها دریافتند که آموختن سایر زبان‌ها، ماده خاکستری مغز را که مسئول پردازش داده‌ها می‌باشد، تقویت می‌کند. درست همانگونه که ورزش عضلات را تقویت می‌کند. این گروه از محققان همچنین می‌گویند: ماده خاکستری مغز کسانی که زبان دوم را در سنین پایین‌تر می‌آموزند از کسانی که زبان دوم را در سنین بالاتر یاد می‌گیرند بهتر رشد می‌کند.

دانشمندان از قبل می‌دانستند که مغز در مقابل تحریک بیرونی قابلیت تغییر ساختار، یعنی پدیده‌ای موسوم به اثرپذیری را دارد. اما این مطالعه اثرپذیری مغز در اثر آموختن زبان دوم را مستقیماً نشان می‌دهد. محققان بریتانیایی از مغز ۲۵ نفر که زبان دومی نمی‌دانستند - مغز ۲۵ نفر که یک زبان دیگر علاوه بر زبان مادری را پیش از ۵ سالگی آموخته بودند و مغز ۳۳ فرد دوزبانه را که زبان دوم را در فاصله سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی فراگرفته بودند اسکن گرفتند. اسکن‌ها نشان داد که چگالی ماده خاکستری در پوسته تحتانی ناحیه چپ مغز در افراد دو زبانه بیش از افراد تک زبانه می‌باشد. این مسأله به ویژه در مورد افرادی که زبان دوم را در سنین خیلی پایین آموخته بودند چشمگیرتر بود.

نتیجه این تحقیقات در نشریه «نیچر» منتشر شده است. این نتایج همچنین در مطالعه‌ای شامل ۲۲ ایتالیایی که انگلیسی را در فاصله سنی ۲ تا ۳۴ سالگی به عنوان زبان دوم آموخته بودند تکرار شد.

از بعضی افراد مناطق کرماشان و ایلام، وقتی دلیل صحبت نکردن به زبان مادری با کودکان‌شان را جویا می‌شوی، با ترس می‌گویند: آخر زبان رسانه‌ای، ارتباطی و آموزشی کشور ما چیز دیگری است. پس بهتر است کودک ما آن را یاد بگیرد. در حالی که اگر کمی علمی و درست به موضوع بنگریم می‌بینیم این خود می‌تواند یک مزیت باشد که ما در کشوری زندگی کنیم که کودکان‌مان فرصت یادگیری زبان دوم بعد از زبان مادری را دارند. چون این کودکان در سنین پایین از طریق رسانه‌ها با زبان دوم آشنا می‌شوند می‌توانند همانند گروه دوم تحقیق بالا از چگالی و قدرت ذهنی بالاتری برخوردار باشند و از لحاظ ذهنی نسبت به کودکان هم سن و سال خود که تک زبانه هستند، جلوتر قرار بگیرند.

ب - عوامل فرهنگی:

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، دلایل دیگر نیز می‌توانند نشأت گرفته از همان طرز تفکر سیاسیون سطحی‌نگر باشد. نبود محصولات فرهنگی و آموزشی به زبان مادری در این منطقه در دسترس خانواده‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل است. وقتی به زبانی هیچگونه محصول فرهنگی در حوزه کودک وجود نداشته باشد. حتی خانواده‌های آگاه به این مقوله هم اجباراً تحت تاثیر جو حاکم قرار می‌گیرند. متأسفانه نظام فرهنگی و آموزشی ما تا به حال هیچگونه رغبتی برای تهیه و ارائه محصول به این زبان از خودشان نشان نداده است. این بدان علت نیست که در این حوزه به صورت فردی کار نشده باشد. بلکه عدم همکاری نهادهای فرهنگی و آموزشی که تحت تاثیر همان سیاست غلط بالا می‌باشند، این افراد را در انزوا قرار داده است.

شبکه‌های رادیو و تلویزیونی استانی این مناطق هم اگر محصولی به این زبان ارائه کرده‌اند بیشتر به صورت برنامه‌های سطحی، مبتذل و فکاهی و غیر علمی در غالب برنامه مربوط به بزرگترها بوده است و متأسفانه نه تنها این برنامه‌ها به این زبان خدمت نکرده‌اند بلکه دیدگاه و ذهنیتی دهقانی‌وار و تاریخ مصرف

گذشته نسبت به زبان کردی (به ویژه گویش کلهری) به مردم این منطقه القاء کرده‌اند. همین مسئله باعث شده است که به این زبان به عنوان زبان نسل‌های گذشته نگریسته شود. لازم است که افکار عمومی نسبت به این گونه اعمال شبکه‌های استانی رادیو و تلویزیون به ویژه در استان‌های کرمانشاه، ایلام و کردستان بی‌توجه نباشند.

ج - عوامل علمی:

عدم آموزش زبان مادری به صورت آکادمیک و دانشگاهی یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل است. ۲۱ فوریه روز جهانی زبان مادری است. که سازمان جهانی کمک به کودکان موسوم به ترزد هوم Tere des homes (سرزمین انسانها) دولت‌ها و شهروندان جهان را فراخوانده است که اهمیت بیشتری به زبان مادری در مدارس بدهند. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کسی را به حد کمال رشد آن برساند.

ولی محروم کردن کودکان از یادگیری زبان مادریشان در مدارس به معنای آن است که بر سر راه رشد شخصیت آنها سنگ‌اندازی شود. سازمان جهانی مدافع حقوق کودکان ترزد هوم در اطلاعیه مطبوعاتی که در روز جهانی زبانی مادری منتشر کرده است، براینکه تأکید می‌کند:

«تدریس به زبان مادری باعث رشد توانایی‌های کودک برای شناخت اشیاء و جهان

می‌شود»

وقتی زبانی به صورت علمی و آکادمیک بر آن پرداخته نشود، قابلیت‌ها و پتانسیل‌های آن زبان نه تنها برای افراد جامعه بلکه برای ادیان آن جامعه نیز شناخته شده نیست. همین عامل باعث می‌شود که زبان رشد نکرده و قدرت برابری خلق اثرهایی را که بتواند با آثار مدرن و حرفه‌ای دنیا، نداشته باشد. این زبان چگونه می‌تواند پاسخگوی نیازهای کودک دنیای اینترنتی امروز باشد.

دکتر پتراستراگ در این زمینه می‌گوید: هر زبانی منطق خودش را دارد و هر واژه‌ای هم معنای خودش را. کودکان واژه‌هایی را که از زبان مادریشان باشد را بهتر می‌شناسند و بدین ترتیب یادگیری دوره اوان کودکی و آغازین مدرسه موثرتر است و بر آینده کودک هم تأثیر می‌گذارد. زیرا این دوران درست موقعی است که کودک باید موضوع‌های جدید و ناآشنا را یاد بگیرد تا بتواند با جهان آشنا شود.

تخریب و فرسایش زبان هم بر اثر نگاه غیر علمی صورت می‌گیرد که این موضوع به صورت واضح و برجسته در این منطقه زبانی اتفاق افتاده است و ما می‌توانیم با مقایسه زبان شهرهای بزرگ با شهرهای کوچک این منطقه و همچنین مقایسه زبان پیرها با جوانها به این نتیجه برسیم.

۲- نظام‌های فرهنگی:

با تمام معضلاتی که در جامعه وجود دارد اگر فردی بخواهد با زره پولادین از امید و آرزو بگوید ما هم همانند تمام کشورها و فرهنگ‌های دنیا می‌توانیم در این حوزه قدرتمند ظاهر شویم. عدم حمایت فرهنگی و اقتصادی از این گونه افراد، باعث می‌شود بعد از مدتی سرخورده به گوشه‌ای رانده شود. حمایت اقتصادی از تولید هر محصول فرهنگی، جزء اولین دغدغه‌هایی است که افراد این حوزه با آن برخورد می‌کنند.

چه کارها و چه ایده‌های زیبایی که در نبود حمایت اقتصادی به مرگ و نابودی محکوم شده‌اند. در این منطقه زبانی به صورت انگشت‌شمار در مورد کودک کار ارائه شده است. محدودیت اقتصادی باعث شده است که این کارها در حد یک دسته‌بندی و آرشیو ساده بیان شود. چاپ کتاب کودکی که نتواند چندین تصویر در کنار موضوع برای بیان و ارائه بهتر مطلب داشته باشد، مثل این است که ما از کودک انتظار خواندن رمان را داشته باشیم. زبان گویای پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها تا چندین سال پیش سفیر انتقال، تمام مطالب و موضوعات فولکلور برای کودک در این منطقه زبانی بود. ولی حال عصر ارتباطات تکنولوژی، تمام ابعاد زندگی انسانها را تحت تأثیر قرار داده است و بدون استفاده از آن در دنیای ارتباطی امروز نمی‌توان حرفی برای گفتن داشت. البته اگر درست از تکنولوژی امروز استفاده شود، می‌تواند ما در این بحران سال‌ها جلو بیندازد.

دغدغه دیگری که وجود دارد این است که آیا با تمام این توضیحات، اگر کسی توانست با تقبل هزینه‌ها به صورت شخصی مشکلات اقتصادی را از فرا سو بردارد و محصولی در این حوزه تولید کند، مشکل دیگری از نظر پخش و تبلیغ برای ارائه نخواهد داشت؟ یا در نقطه پایان، اینگونه افراد مخاطبی خواهند داشت؟ مخاطب کیست؟ مخاطب جامعه‌ای منفعل است که حتی پدر و مادرها هم برای خواندن و نوشتن زبان خود آموزش ندیده‌اند. چه برسد به **کودکی** که **سانسور** شده است.